

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ◊ سال ششم ◊ شماره ۲۲ ◊ تابستان ۱۳۹۵
صفحات: ۱۴۴-۱۲۱ ◊ تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۰۷ ◊ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۰۵/۲۵



بررسی و نقد دیدگاه شوکانی در مسئله ساخت گنبد و بارگاه

سید حمید حسینی*

چکیده

سلفیه و هابیت و در رأس آنها ابن تیمیه و پیروانش، بناها و بارگاه‌های ساخته شده بر روی قبور را از نشانه‌های کفر و شرک می‌دانند؛ بدین ترتیب قبور انبیاء و صالحان را به بت‌های مشرکان تشبیه و حضور مسلمانان در چنین مشاهدی را عبادت آنان بر می‌شمارند. شوکانی نیز با تأثیرپذیری از وهابیت، ساخت گنبد و بارگاه بر روی قبور را حرام و بدعت می‌داند. وی ساخت گنبد و بارگاه را فتنه‌ای بزرگ برای گمراه کردن امت اسلامی و نیرنگ خطرناک از سوی شیطان برای منحرف کردن مسلمانان می‌داند. وی برای اثبات مدعای خود به ادله‌ای مانند اتفاق امت، روایات و وقوع در شرک استناد می‌کند. این نوشتار به بررسی و نقد ادله شوکانی در مسأله ساخت گنبد و بارگاه می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: ساخت گنبد و بارگاه، شوکانی، وهابیت، شرک.

مقدمه

محمد بن علی شوکانی از مهم‌ترین شخصیت‌های برجسته قرن سیزدهم است که با تأثیرپذیری از ابن تیمیه و پیروانش، به تبیین، گسترش و ترویج اندیشه‌های سلفی پرداخت. وی در سال ۱۱۷۳ هجری در هجره شوکان در جنوب شرقی صنعا چشم به جهان گشود. شوکانی با حمایت‌های ویژه پدر خود در نزد بزرگانی از شیوخ و علمای زیدیه صنعا در علوم مختلف مانند فقه، اصول، تفسیر، حدیث، رجال و... تحصیل کرد. وی سپس از زیدیه به اهل سنت و مذهب سلفی متمایل شد و از روش سلف در فهم قرآن و روایات پیروی کرد. او تصریح می‌کند که سزاوار است عالم از راه و روش سلف صالح از صحابه و تابعین پیروی کند.^۱ وی در سن ۳۶ سالگی به منصب قضاوت رسید. زمانی که محمد بن عبدالوهاب با حمایت آل سعود، دعوت باطل خود به توحید را به طور رسمی اعلام کرد، وی با تمجید از محمد بن عبدالوهاب، او را از برپاکنندگان دین در مناطق فتح شده دانست.^۲ شوکانی تألیفات فراوانی از جمله نیل الأوطار، فتح القدير، الدر النضيد فی اخلاص کلمة التوحيد، شرح الصدور بتحریم رفع القبور و غیره دارد. وی سرانجام در سال ۱۲۵۰ هجری از دنیا رفت.

از جمله مسائل اختلافی بین مسلمانان، سلفیه و وهابیت، ساخت بنا، گنبد و بارگاه بر روی قبور است. ساخت گنبد و بارگاه از دیرباز در میان مسلمانان حتی در زمان صحابه و پس از آن رواج داشته است و وجود گنبد و بارگاه بر روی قبور انبیا و اولیاء، حتی بر قبور بزرگان اهل سنت، گواهی بر این مدعا است؛ ولی برخی از وهابیان و سلفی‌ها با استناد به برخی ادله، ساخت گنبد و بارگاه بر روی قبور را حرام و بدعت می‌دانند؛ از جمله این افراد، شوکانی است که رساله مستقلی در این زمینه به نام شرح الصدور بتحریم رفع القبور نوشته است. وی ساخت گنبد و بارگاه را فتنه‌ای بزرگ برای گمراه کردن امت اسلامی و دسیسه‌ای خطرناک از سوی شیطان برای منحرف کردن مسلمانان می‌داند.^۳ وی مدعی

۱. شوکانی، محمد بن علی، البدر الطالع بمحاسن من بعد القرن السابع، ج ۲، ص ۱۲۴.

۲. نومسوک، عبدالله، منهج الإمام الشوکانی فی العقيدة، ج ۱، ص ۲۴.

۳. شوکانی، محمد بن علی، شرح الصدور، ص ۱۴.

است برای اولین بار شیطان، قوم نوح را منحرف کرد، آنجا که قرآن می‌فرماید: «قَالَ نُوحٌ رَبِّ اِنَّهُمْ عَصَوْنِي وَاتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مَالُهُ وَوَلَدُ الْاِخْسَارِ اِلَّا خَسَارًا وَكَرَّوْا مَكْرًا كَثِيْرًا وَقَالُوْا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَ لَا تَذَرُنَّ وُدَّ وَاوَّلَآءُ سُوْءًا وَاوَّلَآءُ يٰعُوْقُ وَاوَّلَآءُ نٰسِرًا»^۱؛ نوح گفت: ای پروردگار من آنان از من نافرمانی کردند، از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان جز خسارت و زیانی بر آنان نیافزود و نیرنگ بزرگ به کار گرفتند و گفتند: دست از معبودانتان بردارید و هرگز ود و سواع، یغوٲ، یعوق و نسر را رها نکنید.

شوکانی معتقد است که این‌ها افراد صالح و نیکوکاری بودند که دوست‌داران و پیروانی داشتند و وقتی از دنیا رفتند، پیروانشان گفتند: «اگر مجسمه آنان را بسازیم با دیدن آن بیشتر به عبادت تشویق می‌شویم»، تا این که اینان مردند و نسل‌های بعدی که آمدند، شیطان آنان را فریب داد و گفت: این بزرگوارانی که پدران شما به آنان احترام گذاشتند و مجسمه آنان را ساختند مورد پرستش آنان بودند. اگر باران می‌خواستند اینان را می‌پرستیدند و عرب هم به پیروی از آنان، بت‌ها را می‌پرستیدند.^۲ وی با استناد به ادله‌ای مانند روایات، حکم به حرمت ساخت گنبد و بارگاه می‌دهد و آن را بدعت می‌شمارد. تا کنون نیز آراء سلفی شوکانی مورد نقد قرار نگرفته است، این مقاله بر آن است تا به نقد آراء سلفی او در مسأله ساخت گنبد و بارگاه بر روی قبور بپردازد. شوکانی برای حرمت ساخت بارگاه بر روی قبور، دلایلی را ذکر نموده که در این قسمت به بررسی آنها می‌پردازیم:

دلیل اول: اتفاق امت

شوکانی در توجیه ادعای خود می‌گوید: «تمام امت اسلامی اعم از گذشتگان و معاصران از زمان صحابه تا عصر حاضر، همه اتفاق نظر دارند که مرتفع کردن و ساخت و بناء بر روی قبور از بدعت‌هایی است که نهی از آن ثابت شده است».^۳

۱. نوح، آیات ۲۱، ۲۲ و ۲۳.

۲. شوکانی، محمد بن علی، شرح الصدور بتحریم رفع القبور، ص ۱۵.

۳. همان، ص ۸.

نقد دلیل اول) اتفاق امت بر بدعت بودن ساخت گنبد و بارگاه، ادعایی بیش نیست، بلکه سیره عملی مسلمانان، برخلاف ادعای شوکانی است؛ زیرا در طول تاریخ بر روی قبور انبیاء و اولیاء و بزرگان مسلمانان از تمام مذاهب اسلامی، گنبد و بارگاهی وجود داشته است، و این سیره گویای وجود اجماع عملی مسلمانان بر جواز ساخت گنبد و بارگاه است. محمد بن اسماعیل صنعانی به وجود این سیره اعتراف می‌کند و می‌نویسد:

ساخت گنبد و بارگاه در تمام کشورهای اسلامی وجود دارد. شرق و غرب عالم اسلامی را فرا گرفته و هیچ شهری خالی از گنبد و بارگاه نیست. هیچ عقلی نمی‌پذیرد که ساخت گنبد و بارگاه بر روی قبور حرام باشد؛ اما علما در برابر آن سکوت کنند و مردم را از چنین کاری منع نکنند،^۱

البته صنعانی نیز در ادامه و در دفاع از وهابیان، تمامی مسلمانان را به تقلید کورکورانه متهم می‌کند و سکوت علما، قضات و امرا را جایز نمی‌داند و آنان را پیرو عموم مردم معرفی می‌کند.

حال این سوال مطرح است که آیا با وجود چنین اجماع قوی ای از سیره مسلمانان و عدم منع علما، می‌توان ساخت گنبد و بارگاه را بدعت در دین شمرد؟ چگونه وجود این همه گنبد و بارگاه، بدعت باشد؛ اما علما و بزرگان که دین و ایمان مردم در دست آنان است، در برابر آن موضع‌گیری نکنند و دستور ویران کردن آنها را ندهند؟ آیا شوکانی قبر حضرت ابراهیم، دانیال نبی در شوش، پیامبر اکرم ﷺ، شیخین و دیگر قبرها که از دیر باز حتی در قرون اولیه اسلام دارای گنبد و بارگاه بوده را ندیده و نشنیده است؟ چگونه شوکانی منکر جواز، آن هم به اتفاق تمام علما و امت اسلام می‌شود.

در ادامه با عنوان «شوکانی و سیره مسلمانان» به نمونه‌هایی از گنبد و بارگاه ساخته شده بر روی قبور اشاره خواهد شد.

۱. صنعانی، محمد بن اسماعیل، تطهیر الإعتقاد (ضمیمه شرح الصدور)، ص ۳۳.

دلیل دوم: احادیث

شوکانی برای اثبات حرمت ساخت گنبد و بارگاه، به نُه حدیث^۱ استناد می‌کند که روایات این باب با توجه به مفادشان به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

الف- روایات نهی از مسجد قرار دادن قبور

۱- صحیح مسلم از جندب از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که: «پنج روز قبل از وفات حضرت شنیدم که فرمود: آگاه باشید، کسانی که قبل از شما بودند، قبرهای پیامبرشان را مسجد قرار می‌دادند. شما قبرها را مسجد قرار ندهید و من شما را از چنین کاری نهی می‌کنم».^۲

۲- در صحیح بخاری و مسلم از عائشه روایت شده که گفته است: «وقتی پیامبر ﷺ در بیماری منجر به فوت بودند و بیماری‌شان شدت یافت، صورتشان را با چادری می‌پوشاندند و هرگاه دل‌تنگ می‌شدند، صورتشان را باز می‌کردند. در این حالت فرمودند: لعنت خدا بر یهود و نصاری که قبرهای پیامبرانشان را مسجد قرار دادند گویا امتشان را از اعمال یهود بر حذر می‌داشتند».^۳

۳- در صحیح بخاری و مسلم از ابوهریره نقل شده است که: «خدا یهود را هلاک کند که قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند».^۴

۴- از عائشه نقل شده است که: پیامبر ﷺ در بیماری که منجر به وفات ایشان شد، فرمود: خدا یهود و نصاری را لعنت کند که قبور پیامبرانشان را مسجد قرار دادند. عایشه

۱. شوکانی، محمد بن علی، شرح الصدور بتحريم رفع القبور، صص ۱۶-۱۷-۱۸.
۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب ۵۶ (النهي عن بناء المساجد علي القبور)، ح ۱۱۸۸، ص ۲۶۰.
۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، باب ۵۵، ح ۴۳۵، ص ۱۰۲؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب ۵۶ (باب النهي عن بناء المساجد علي القبور)، ح ۱۱۸۷، ص ۲۶۰.
۴. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب ۵۶ (النهي عن بناء المساجد علي القبور)، ح ۱۱۸۵؛ بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الصلاة، باب ۵۵، ح ۴۳۷، ص ۱۰۲.

گفت: «اگر این خطر وجود نداشت که قبر ایشان مسجد قرار داده شود، حتما بلند ساخته می‌شد.»^۱

نقد و بررسی دسته اول روایات ۱- مفاد این دسته از روایات آن است که مسلمانان از مسجد قرار دادن قبور اجتناب کنند، نه از ساختن گنبد و بنا که نوعی تعظیم شعائر الهی و بزرگداشت مقام انبیاء و اولیاء است. کسی که گنبد و بارگاه قبر اولیای دین خود را می‌بیند، به آنان و تعالیم‌شان یقین حاصل می‌کند، مگر نه این است که مسیحیت در برهه‌ای از زمان به جهت نداشتن آثار مسیح، در وجود آن حضرت شک کردند. ویل دورانت، مورخ آمریکایی در کتاب تاریخ تمدن، تاریخچه دویست سال تشکیک در حضرت مسیح را آورده است؛ اما مسلمانان در طول تاریخ از این جهت سربلند و دارای افتخارند. آنها بزرگانی را دارند که بعد از گذشت قرن‌ها، قبورشان معلوم است، هرازگاهی بر سر قبرشان می‌روند و با آنان تجدید عهد و پیمان می‌کنند.

۲- این روایات به اعمال و رفتار یهودیان و نصارا اشاره دارد و مسلمانان را از انجام کارهایی که شبیه اعمال یهود و نصارا است نهی می‌کند؛ پس ربطی به ساخت مسجد ندارد. با مراجعه به روایات دریافت می‌شود که یهود و نصارا، قبور اولیای خود را مسجد و قبله قرار می‌دادند و به طرف آن قبور سجده می‌کردند. در حقیقت آنان را عبادت می‌کردند؛ بنابراین پیامبر ﷺ با این عمل به شدت مقابله کرده و از آن نهی فرموده است.^۲

حال اگر در کنار قبور اولیای الهی جهت تبرک، مسجد ساخته شود، تا انسان به برکت آن ولی خدا، توجه و حضور قلبش بیشتر باشد و از طرفی نیز هیچ قصد تعظیم و تکریمی نسبت به آن ولی در حال نماز نداشته باشد، بی‌شک از مورد روایات، خارج است؛ چنانکه در روایت ام‌حبیبه و ام‌سلمه به این مقصود یهود و نصارا اشاره شده است. بیضاوی نیز در شرح این احادیث می‌گوید:

۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، کتاب الجنائز، باب ۶۱ (ما یکره من إتخاذ المساجد علی القبور)، ح ۱۳۳۰، ص ۲۶۹؛ نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، کتاب المساجد و مواضع الصلاة، باب ۵۶ (باب النهی عن بناء المساجد علی القبور)، ح ۱۱۸۴، ص ۲۵۹.

۲. عینی حنفی، عمدة القاری شرح صحیح البخاری، ج ۸، باب ما یکره من إتخاذ المساجد علی القبور، شرح حدیث ۸۵، ص ۱۳۶.

از آنجا که یهود و نصارا بر قبور انبیا به خاطر تعظیم شأن آنان، سجده کرده، آن قبور را در نماز و دعا، قبله خود قرار می‌دادند و آنها را بت خود کرده بودند. به همین جهت مسلمانان از این نوع عمل باز داشته شدند؛ ولی اگر مسجدی را در جوار قبر صالحی به قصد تبرک و نزدیکی به خدا و نه به خاطر تعظیم به صاحب قبر و نه برای قبله قرار دادن بسازند، مشمول نهی روایات نمی‌شود.^۱

۳- علاوه بر این که استدلال به نهی در این روایات برای تحریم روشن نیست، می‌توان گفت از این که مسلمانان در صدر اسلام بر روی قبور صحابه و بزرگان، خیمه و سایبان درست می‌کردند، حتی سال‌ها در همان خیمه می‌ماندند و زیر آن نماز می‌خواندند و مورد اعتراض قرار نمی‌گرفتند، نشان می‌دهد که این امری جایز و رایج بوده است. بخاری نیز به برپا کردن خیمه بر روی قبر و توقف در آن اشاره می‌کند و می‌نویسد: «هنگامی که حسن بن حسن بن علی بن ابی‌طالب (در سال ۹۷ ه.ق) از دنیا رفت، همسرش (فاطمه بنت الحسین که دختر عموی او هم بود) بر روی قبر او خیمه برپا کرد و یک سال در همان خیمه ماند.»^۲ به نظر می‌رسد کسی که یک سال در خیمه‌ای که روی قبر برپا کرده است و اقامت می‌کند، نمازهایش را در همان خیمه می‌خواند، همان طور که ابن حجر عسقلانی و عینی حنفی از شارحان صحیح بخاری در بیان مناسبت نقل این ماجرا توسط بخاری با باب «ما یکره من اتخاذ المساجد علی القبور» به این نکته اشاره کرده‌اند.^۴ با توجه به این که بخاری این روایت را در ذیل عنوان «ما یکره من اتخاذ المساجد علی القبور» آورده است، نهی در روایت را بر نهی تنزیهی و کراهتی حمل می‌کند. ابن حجر عسقلانی نیز با توجه به همین مطلب معتقد است که بخاری، مطلق مسجد قرار دادن قبور انبیا و نماز

۱. قسطلانی، شهاب‌الدین احمد، ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۳، کتاب الجنائز، باب ۷۱ (بناء المسجد علی القبر)، ح ۱۳۴۱، ص ۴۷۹.

۲. امین، سیدمحسن، کشف الإتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، ص ۶۸۷؛ سبحانی، جعفر، التوحید و الشریک فی القرآن الکریم، ص ۲۰۲- با اندکی تلخیص.

۳. بخاری محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب ۶۱ (ما یکره من اتخاذ المساجد علی القبور)، ص ۲۶۸.

۴. ابن حجر قسطلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۳، کتاب الجنائز، باب ۶۱ (ما یکره من اتخاذ المساجد علی القبور)، شرح حدیث ۱۳۳۰، ص ۲۳۸؛ عینی حنفی، محمود بن احمد، عمدة القاری فی شرح صحیح البخاری، ج ۸، باب ما یکره من اتخاذ المساجد علی القبور، ص ۱۳۴.

خواندن در این مکان‌ها را حرام نمی‌داند، بلکه او معتقد است در صورتی که مسجد قرار دادن قبور انبیا دارای مفسده باشد، حرام است و اگر مفسده نداشته باشد اشکالی ندارد»^۱.

ب- روایت ابوالهیاج

شوکانی این حدیث را مهم‌ترین دلیل برای هموار و همسطح نمودن قبرها می‌داند و منظور از مشرف بودن قبر را نیز، بزرگ بودن حجم یا ساختن گنبد و بارگاه بر روی قبرها می‌داند.^۲ متن کامل حدیث که مسلم در صحیح خود نقل می‌کند بدین مضمون است: ابوالهیاج اسدی نقل می‌کند که علی بن ابی طالب ع فرمود: «تو را به مأموریتی می‌فرستم که رسول اکرم ص مرا به آن فرستاد، این که هر تمثالی را یافتی آن را محو و از بین ببری و هر قبری را که به صورت مشرف دیدی، آن را همسطح و مساوی می‌سازی»^۳.

نقد و بررسی روایت ابوالهیاج اسدی همان طور که گذشت مهم‌ترین دلیل شوکانی بر حرمت ساخت گنبد و بارگاه، همین حدیث است. از طرفی، حدیثی برای استنباط حکم شرعی، قابل استناد است که از نظر سند، صحیح باشد، یعنی راویان آن در هر طبقه‌ای، افرادی قابل اعتماد باشند، به اضافه این که دلالت حدیث بر مقصود نیز روشن باشد، به طوری که اگر آن حدیث را به فردی آشنا به زبان و آگاه از خصوصیات آن بدهی، همان معنا را از آن بفهمد؛ در حالی که این حدیث از هر دو جهت مخدوش و دارای اشکالاتی است.

۱. ابن حجر قسطلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، ج ۳، کتاب الجنائز، باب ۶۱ (ما یکره من اتخاذ المساجد علی القبور)، شرح حدیث ۱۳۳۰، ص ۲۳۸.

۲. شوکانی، محمد بن علی، شرح الصدور بتحریم رفع القبور، ص ۱۷.

۳. یحیی بن یحیی و ابوبکر بن ابی شیبۀ و زهیر بن حرب قال یحیی: أخبرنا و قال الآخران: حدثنا و کعب عن سفیان عن حبيب بن ابی ثابت عن ابی وائل عن ابی الهیاج الأسدی قال: قال لی علی بن ابی طالب ع: ألا أبغضک علی ما بعثنی علیه رسول الله ص أن لا تدع تمثالا إلا طمسسته و لا قبرا مشرفا إلا سویته: نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، کتاب الجنائز، باب الأمر بتسویة القبر، ح ۲۲۴۰، ص ۴۳۳.

۱- اشکالات سندی حدیث

در سند این حدیث افرادی مانند وکیع، سفیان ثوری، حبیب بن ابی ثابت و وائل اسدی هستند که از سوی علمای جرح و تعدیل مورد جرح و تضعیف قرار گرفته‌اند، همین امر باعث ضعف روایت می‌شود و استدلال به احادیث آنان را، با مشکل مواجه می‌کند.

۱-۱- وکیع بن جراح بن ملیح رؤاسی نیشابوری

در حق او تضعیفات زیادی رسیده است. ابن مدینی می‌گوید: «وکیع به زبان عربی تسلط نداشت و اشتباه می‌کرد و اگر اشتباهاتش را نقل کنم، تعجب خواهی کرد».^۱ محمد بن نصر مروزی می‌گوید: «وکیع به زبان عرب تسلط نداشت و در اواخر عمر احادیث را از حفظ و بدون مراجعه به کتاب نقل می‌کرد و همین امر باعث تغییر در الفاظ احادیث می‌شد گویا احادیث را نقل به معنی می‌کرد».^۲ همچنین عبدالله بن احمد بن حنبل می‌گوید: «پدرم معتقد بود تصحیفات عبدالرحمن بن مهدی از تصحیفات وکیع بیشتر است، و خطاهای وکیع از اشتباهات عبدالرحمن بن مهدی بیشتر است».^۳ احمد بن حنبل می‌گوید: «وکیع در ۵۰۰ حدیث اشتباه کرده است».^۴ ذهبی نیز می‌گوید: «وکیع همیشه نبیذ کوفه را که مقدار زیاد آن مست‌کننده است، می‌خورد و به توجیه و تأویل کارش می‌پرداخت».^۵

۱-۲- سفیان بن سعید ثوری

یکی دیگر از کسانی که در سند روایت ابوالهیاج قرار دارد، سفیان بن سعید ثوری است. وی نیز به سبب نقل روایات ضعیف، تدلیس و... از سوی علمای جرح و تعدیل مورد جرح

۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، شرح حال وکیع، ش ۲۱۱، ج ۱۱، ص ۱۱۴؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، شرح حال وکیع، ش ۴۸، ج ۹، صص ۱۵۴ - ۱۵۵.
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، شرح حال وکیع، ش ۲۱۱، ج ۱۱، ص ۱۱۴.
۳. مزی، محمد بن علی، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، شرح حال وکیع، ش ۷۲۸۹، ج ۱۹، ص ۳۹۶؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام نبلاء، شرح حال وکیع، ش ۴۸، ج ۹، ص ۱۵۴؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، شرح حال وکیع، ش ۲۱۱، ج ۱۱، ص ۱۱۰.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، شرح حال وکیع، ش ۲۱۱، ج ۱۱، ص ۱۱۰؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام نبلاء، شرح حال وکیع، ش ۴۸، ج ۹، ص ۱۵۴.
۵. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام نبلاء، شرح حال وکیع، ش ۴۸، ج ۹، ص ۱۴۳.

قرار گرفته است. ابوحاتم رازی درباره او می‌نویسد: «او تدلیس می‌کرده است».^۱ ذهبی نیز به مدلس بودن سفیان اشاره می‌کند و می‌نویسد:

وی تدلیس می‌کرد و روایتی را که راویان آن ضعیف بودند، از افراد ثقه نقل می‌کرد. برخی هم گفتند او تدلیس می‌کرد و از دروغ‌گویان روایت می‌نوشت. ذهبی در ادامه شرح حال سفیان ثوری می‌نویسد: «وی همانند همشهری‌هایش (کوفیان)، نبیذ را حلال می‌دانست».^۲

۱-۳- حیب بن ابی‌ثابت

وی نیز از کسانی است که در سند حدیث ابوالهیاچ قرار دارد و مورد جرح علمای رجالی قرار گرفته است. به او نسبت تدلیس داده‌اند. ابن حبان و ابن خزیمه او را مدلس خواندند و گفتند: «در روایت تدلیس می‌کرد». قطان و عقیلی می‌گویند: «روایات زیادی حیب بن ابی‌ثابت از عطا دارد که مورد عمل و متابعت قرار نمی‌گرفت».^۳

۲- اشکالات دلالتی حدیث

۲-۱- واژه مشرفاً و تسویه

روایت ابوالهیاچ از جهت دلالت هم مخدوش و دارای اشکالاتی است. واژه «مشرفاً» که در روایت به کار رفته است به معنای علو و بلندی است و به کوهان شتر نیز شرف اطلاق می‌شود. در قاموس آمده است: «الشرف - محرکة - : العلو و من البعیر سنامه».^۴ و واژه «تسویه» هم به معنای راست و مساوی کردن چیز کج به کار می‌رود. صاحب قاموس می‌نویسد: «سوّاه تسویة و أسواه جعله سویا و استوت به الأرض».^۵

با توجه به مطلق بودن واژه مشرفاً که هر نوع بلندی (بلندی خود قبر و بناهای ساخته شده بر روی قبور) را شامل می‌شود؛ اما به قرینه واژه سویتة این روایت مربوط به تسطیح

۱. رازی، عبدالرحمان بن ابی‌حاتم، الجرح و التعديل، ج ۴، ص ۲۲۵.
 ۲. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الإعتدال في نقد الرجال، ج ۲، ص ۱۶۹؛ ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام نبلاء، شرح حال ثوری، ش ۸۲، ج ۷، صص ۲۴۱ و ۲۵۹.
 ۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، شرح حال حیب بن ابی‌ثابت، ش ۳۲۳، ج ۲، ص ۱۵۷.
 ۴. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، ج ۳، ص ۱۶۲.
 ۵. همان، ج ۴، ص ۳۴۷.

(هموار بودن) یا تسنیم (قوس دار بودن مانند کوهان شتر) خود قبر است و هیچ ربطی به ساختن گنبد و بنا بر روی قبور ندارد.

به بیان دیگر در مفاد روایت سه احتمال وجود دارد:

۱- بناها و بارگاه‌های ساخته شده بر روی قبور تخریب شوند،

۲- همسطح قرار دادن قبور با زمین،

۳- قبوری که مانند کوهان شتر قوس دار و خمیده هستند، تسطیح و صاف شوند.

عمل صحابه و سیره تمامی مسلمانان در طول تاریخ اسلام بر خلاف احتمال اول است و نمی‌توان آن را پذیرفت. بر اساس سنت که مرتفع بودن و بلندی قبور از زمین را به اندازه یک وجب، اجازه داده است. احتمال دوم هم باطل است؛ بنابراین تنها احتمال سوم باقی می‌ماند و مفاد روایت نیز این است که مسلمانان از مسنّم و قوس دار ساختن قبور خودداری کنند و قبور را مسطح ساخته و ناهمواری‌ها و بلندی‌ها را صاف و هموار کنند.

بسیاری از علمای اهل سنت نیز روایت ابوالهیاج را ناظر به تسنیم و تسطیح خود قبر دانسته و همین مفاد را از روایت فهمیده‌اند و طبق آن فتوی داده‌اند. نووی شافعی یکی از شارحان صحیح مسلم در شرح و توضیح روایت ابوالهیاج می‌نویسد:

از این روایت استفاده می‌شود که قبور را نباید زیاد از سطح زمین بالا آورد و همچنین نباید قبور را مانند کوهان شتر قوس دار و مسنّم قرار داد، بلکه سنت این است که قبور را نباید بیش از یک وجب از سطح زمین بالا آورد. قبور باید مسطح و هموار باشند.^۱

همچنین مالکی‌ها و حنبلی‌ها، تسویه قبر را به معنای تسطیح و نه خراب کردن قبر می‌دانند. در کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة آمده است: «مستحب است ارتفاع خاک قبر به اندازه یک وجب باشد. شافعی‌ها هم قرار دادن خاک را به صورت مسطح و منظم، افضل از تسنیم و قرار دادنش مانند کوهان شتر می‌دانند».^۲

۱. نووی شافعی، یحیی بن شرف، المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، کتاب الجنائز، باب تسوية القبر، ح ۹۶۸ - ۹۶۹، ج ۷، ص ۳۲.

۲. جزیری، عبدالرحمن، کتاب الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۵۳۵.

قسطلانی یکی از شارحان صحیح بخاری نیز روایت ابوالهیاج را ناظر به تسطیح خود
قبر دانسته و می‌نویسد:

سنت این است که قبور باید مسطح و هموار باشد. این سنت را به دلیل این که
شعار روافض شده است، نمی‌توان ترک کرد. حدیث ابوالهیاج درصدد بیان
همسطح کردن قبر با زمین نیست، بلکه از جمع بین روایات استفاده می‌شود که
روی قبر را صاف و هموار کنید.^۱

جالب این که بیهقی در سنن الکبری این روایت را تحت عنوان «باب تسویة القبور و
تسطیحها» آورده است نه تحت عنوان «الأمر بتخريب القبور و هدمها».^۲
در نهایت این که اگر بر فرض مراد از تسویه، تخریب قبر و گنبد و بارگاه باشد، منظور
تخریب قبرهای مشرکین است که توسط بت پرستان و مشرکین مقدس شمرده می‌شد.^۳

۲-۲- تسطیح یا تسنیم قبرها

شواهد و گزارش‌های تاریخی نشانگر این است که سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عمل
صحابه بر تسطیح و هموار کردن قبرها بوده است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:
۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، قبر فرزندش ابراهیم را مسطح و هموار قرار داده است.^۴
۲- قاسم بن محمد بن ابی بکر می‌گوید: «به عایشه گفتم قبر پیامبر صلی الله علیه و آله، ابوبکر و
عمر را به من نشان دهد و قبر آنان را مسطح و هموار دیدم».^۵
۳- ابوالبداء می‌گوید: «به همراه مصعب بن زبیر وارد خانه ای که قبور پیامبر صلی الله علیه و آله،
ابوبکر و عمر در آن قرار داشت شدیم و قبور آنان را مسطح و هموار مشاهده کردیم».^۶

۱. قسطلانی، احمد، ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری، کتاب الجنائز، باب ۹۶ ما جاء فی قبر النبی صلی الله علیه و آله، شرح ج ۱۳۹۰،
ج ۳، ص ۵۶۰.
۲. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، کتاب الجنائز، باب تسویة القبور و تسطیحها، ح ۶۸۵۸، ج ۵، ص ۲۹۵.
۳. سبحانی، جعفر، آئین و هابیت، صص ۶۶-۶۷.
۴. نووی، محیی‌الدین شرف، المجموع شرح المذهب، کتاب الجنائز، ج ۵، ص ۲۹۵؛ شافعی، محمد بن ادريس، الأم، ج ۱، ص ۳۰۱.
۵. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، کتاب الجنائز، باب فی تسویة القبور، ح ۳۲۲۰، ج ۳، ص ۲۱۵.
۶. بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، کتاب الجنائز، باب تسویة القبور و تسطیحها، ح ۶۸۵۸، ج ۵، ص ۲۹۵.

- ۴- مطلب بن عبدالله بن حنطب در توصیف قبر ابوبکر می‌گوید: «قبر ابوبکر را مانند قبر پیامبر اکرم ﷺ هموار و مسطح کردند».^۱
- ۵- عثمان هم دستور تسویه و تسطیح قبور را می‌داد، او هنگامی که از کنار قبر دخترش امّ عمرو گذشت دستور داد قبر او را تسویه و هموار کنند.^۲

ج- روایت جابر بن عبدالله

شوکانی این حدیث را از چند طریق نقل می‌کند.^۳

طریق اول مسلم بن حجاج نیشابوری: ابوبکر ابن ابی شیبیه حدثنا حفص بن غیاث عن ابن جریج عن ابی الزبیر عن جابر قال: «نهی رسول الله ﷺ أن یجصص القبر و أن یقعد علیه و أن ینبی علیه؛^۴ رسول خدا ﷺ از گچ کاری کردن قبر و نشستن بر روی آن و بنای بر قبرها نهی کردند».

طریق دوم مسلم بن حجاج نیشابوری: حدیثی هارون بن عبدالله حدثنا حجاج بن محمد و حدیثی محمد بن رافع حدثنا عبدالرزاق جمیعا عن ابن جریج قال: أخبرنی أبو الزبیر أنه سمع جابر بن عبدالله یقول: «سمعت رسول الله بمثله؛^۵ رسول خدا از گچ کاری کردن قبر و نشستن بر روی آن و بنای بر قبرها نهی کردند».

نقد و بررسی روایت جابر روایت جابر هم از نظر سند و هم از جهت دلالت با اشکالاتی مواجه است.

۱- نقد و بررسی سند

در سند روایت جابر افرادی قرار دارند که از سوی علمای رجال مورد جرح قرار گرفتند.

۱. ابن سعد واقدی، محمد بن سعد بن منیع بصری، الطبقات الکبری، شرح حال ابی بکر، ج ۳، ص ۲۰۹.

۲. صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، کتاب الجنائز، باب الحدث و البنیان، ح ۶۴۸۹، ج ۳، ص ۵۰۴.

۳. شوکانی، محمد بن علی، شرح الصدور بتحریم رفع القبور، ص ۱۸.

۴. مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، کتاب الجنائز، باب النهی عن تجصیص القبر و البناء علیه، ح ۲۲۴۲، ص ۴۳۳.

۵. همان، ح ۲۲۴۳، ص ۴۳۴؛ صنعانی، عبدالرزاق بن همام، المصنف، کتاب الجنائز، باب الحدث و البنیان، ح ۲۲۴۳، ج ۳، ص ۴۳۴.

۱-۱- عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریر

مالک بن انس، ابن جریر را به کسی که در شب به جمع آوری هیزم می‌پردازد، تشبیه می‌کند. کنایه از این که او نمی‌تواند احادیث صحیح و غیرصحیح را از هم تشخیص دهد و هر حدیثی را نقل می‌کند.^۱

۱-۲- ابوالزبیر محمد بن مسلم بن تدرس اسدی

عبدالله بن احمد بن حنبل به نقل از پدرش می‌گوید: ایوب سختیانی هنگامی که حدیثی از ابوالزبیر نقل می‌کرد دوبار می‌گفت ابوالزبیر ابوالزبیر. عبدالله می‌گوید از پدرم پرسیدم با این کار او را تضعیف می‌کرد؟ پدرم گفت: بله.^۲

نعیم بن حماد می‌گوید: «ابن عیینه، ابوالزبیر را تضعیف می‌کرد».^۳ سوید بن عبدالعزیز نیز می‌گوید: «شعبه مرا به خاطر نقل روایات از ابوالزبیر مؤاخذه کرد و گفت: از کسی که نماز خواندن بلد نیست، روایت نقل می‌کنی؟»^۴ همچنین عبدالرحمن بن ابی حاتم در این باره می‌گوید: «از پدرم درباره ابوالزبیر سوال کردم. پدرم جواب داد: احادیث ابوالزبیر نوشته می‌شود؛ اما به آن احتجاج نمی‌شود».^۵

در روایت جابر افرادی مانند حفص بن غیاث،^۶ محمد بن ربیعہ رؤاسی^۷ و عبدالوارث بن سعید تنوری^۸ قرار دارند که همه این‌ها توسط علمای رجال مورد جرح و تضعیف قرار

۱. همان.

۲. همان، ج ۹، ص ۳۹۱.

۳. مزی، یوسف، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، ج ۱۷، ص ۲۱۳.

۴. همان، ص ۲۱۴؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۹۱.

۵. همان.

۶. مزی، یوسف، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، شرح حال حفص بن غیاث، ش ۱۳۹۷، ج ۵، ص ۶۳؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، شرح حال حفص بن غیاث، ش ۷۲۵، ج ۲، ص ۳۵۸؛ ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، میزان الإعتدال فی نقد الرجال، شرح حال حفص بن غیاث، ش ۲۱۶۰، ج ۱، ص ۵۶۷.

۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، شرح حال محمد بن ربیعہ، ش ۲۳۷، ج ۹، ص ۱۴۳؛ ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، میزان الإعتدال فی نقد الرجال: ج ۳، ص ۵۴۵، شرح حال محمد بن ربیعہ، ش ۷۵۱۵؛

۸. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، شرح حال عبدالوارث بن سعید، ش ۸۲۶، ج ۶، ص ۳۳۹؛ مزی، یوسف، تهذیب الکمال فی أسماء الرجال، شرح حال عبدالوارث بن سعید، ش ۴۱۷۷، ج ۱۲، ص ۱۳۵؛ ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان، میزان الإعتدال فی نقد الرجال، شرح حال عبدالوارث بن سعید، ش ۵۳۰۷، ج ۲، ص ۶۷۷.

گرفته‌اند. برای آشنایی در مورد تضعیفات آنان می‌توان به کتاب‌های تهذیب الکمال مزی، تهذیب التهذیب عسقلانی و میزان الاعتدال ذهبی که در پاورقی ذکر شده‌اند مراجعه کرد. **نقد و بررسی دلالت** روایت جابر دارای اشکالات دلالتی نیز است.

اشکال اول - نهی از چیزی دلیل بر حرمت آن نیست؛ زیرا نهی اعم از کراهت و تحریم است. هر چند نهی ظهور در تحریم دارد؛ اما کثرت استعمال نهی در کراهت، و همچنین فهمیدن کراهت از این نهی توسط علماء، سبب تضعیف این ظهور می‌شود.^۱

شوکانی درباره دلالت داشتن نهی بر اعم از حرمت و کراهت می‌نویسد: «علما در معنای نهی حقیقی اختلاف دارند؛ جمهور از علما معتقدند که نهی دلالت بر تحریم دارد، برخی نیز قائلند که نهی حقیقت در کراهت است و برخی دیگر نیز معتقدند که نهی مشترک بین حرمت و کراهت است».^۲ بنابراین نهی در روایت جابر با چشم پوشی از اشکالات سندی و دلالتی، دلالت بر حرمت و صراحت در آن ندارد؛ زیرا در روایت جابر، فقراتی همچون نهی از نشستن بر روی قبور و نهی از کتابت و نوشتن بر روی قبور وجود دارد و این فقرات قرینه است بر این که نهی موجود در روایت جابر، دال بر حرمت نیست، بلکه دال بر کراهت است؛ زیرا بر اساس عمل صحابه و فتوای فقها، نشستن و نوشتن بر روی قبور حرام نیست. بر اساس نقل بخاری، عبدالله بن عمر نشستن بر روی قبور را حرام نمی‌دانست و خود بر روی قبور می‌نشست.^۳

حاکم نیشابوری پس از نقل روایت جابر که در یکی از فقرات آن از نوشتن بر روی قبور نهی شده است می‌نویسد: «علما و مسلمانان به این روایت اعتنا نکرده و مطابق آن عمل نکرده‌اند؛ زیرا بر روی قبور علما و ائمه مسلمانان در شرق و غرب کشورهای اسلامی و در طول تاریخ از قرن‌های گذشته نام و تاریخ وفات آنان نوشته شده است».^۴

۱. امین، سیدمحسن، کشف الإتیاب فی اتباع محمد بن عبد الوهاب، ص ۶۳۵.

۲. شوکانی، محمد بن علی، إرشاد الفحول إلی تحقیق الحق من علم الأصول، صص ۱۶۵ - ۱۶۶.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، کتاب الجنائز، باب ۸۱ (الجریده علی القبر)، ص ۲۷۵.

۴. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، کتاب الجنائز، ح ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۵۲۵.

نووی یکی از شارحان صحیح مسلم، نهی از گنج‌کاری و نهی از بنای بر قبور در روایت جابر را حمل بر کراهت و تنها نهی از نشستن بر قبور را حمل بر حرمت کرده است.^۱ ترمذی نیز روایت جابر را ذیل عنوان «ما جاء فی کراهیة تجسیص القبور و الكتابة علیها» آورده است.^۲

نتیجه آن که حدیث جابر، علاوه بر وجود افراد ضعیف در سند آن، اشکال دلالتی نیز دارد و نهی در آن دلالتی بر تحریم ندارد؛ چرا که نهی، اعم از حرمت و کراهت دلالت دارد. همچنین کثرت استعمال در کراهت و استفاده کراهت از این نهی توسط علماء، سبب تضعیف ظهور نهی در تحریم می‌شود.

اشکال دوم - بر اساس آیه قرآن، تعظیم شعائر یکی از نشانه‌های تقوای قلوب است. «وَمَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ»؛^۳ پس هر کس شعائر الهی را بزرگ دارد، این کار نشانه تقوای دل اوست. تعظیم و بزرگداشت هر چیزی نسبت به چیزهای دیگر متفاوت است؛ برای مثال پوشاندن کعبه با پرده‌های گران‌قیمت تعظیم کعبه است، نگهداری، سوار نشدن و علف دادن شترهایی^۴ که در مناسک حج برای قربانی آورده می‌شوند، تعظیم آنهاست و بزرگداشت و تعظیم انبیاء و اولیاء در زمان حیات به نحوی و بعد از وفات آنها، به نحو دیگر است که یکی از آنها ساختن گنبد و بارگاه است.

با توجه به این مطالب و با فرض پذیرش دلالت روایت جابر بر حرمت بنای بر قبور، می‌توان ادعا کرد که این روایت ناظر به مواردی است که ساختن گنبد و بارگاه از مصادیق شعائر الهی نباشد؛ در حالی که ساختن گنبد و بارگاه بر روی قبور انبیا الهی و ائمه، از بارزترین مصادیق تعظیم شعائر الهی است و نشانه تقوای قلوب است، حتی می‌توان با توجه به آیه مذکور، ساخت گنبد و بارگاه را داخل در امور مستحب نمود. بنابراین اعتقاد

۱. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج، کتاب الجنائز، ابواب ۳۱ و ۳۲، شرح ح ۹۷۰، ج ۳، ص ۳۲.
 ۲. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن ترمذی، کتاب الجنائز، باب ۵۸ (ما جاء فی کراهیة تجسیص القبور و الكتابة علیها)، ج ۱۰۵۲، ج ۳، ص ۳۶۸.
 ۳. حج، آیه ۳۲.
 ۴. حج، آیه ۳۶.

شوکانی که ساخت گنبد و بارگاه بر روی قبور و ساختن مسجد در کنار آن حرام است^۱ و لعن و نفرین پیامبر ﷺ شامل کسانی می‌شود که اقدام به ساخت گنبد و بارگاه می‌کنند^۲ درست نیست.

دلیل سوم: وقوع در شرک

شوکانی همچنین در ادامه اتهامات خود، مدعی است که ساخت گنبد و بارگاه، کار شیطانی است و شیطان با این کار مردم را فریب داده است، به طوری که آنها با دیدن گنبد و بارگاه و تزئینات آن، قلوبشان سرشار از محبت صاحبان قبر شده، ترسی نسبت به آنان در دلشان رخنه می‌کند، به تدریج شروع به راز و نیاز با آنان کرده، خواسته‌های خود را که جز در حیطة قدرت خدا نیست، از صاحبان قبر طلب می‌کنند و با این کار در صف مشرکان قرار می‌گیرند. وی مدعی است، قبرپرستان عبادت خداوندی که خالق، رازق، محیی و ممیت است را رها کرده، به پرستش بندگانی می‌پردازند که زیر خروارها خاک پنهان هستند و قدرت و توانایی جلب منفعت و دفع ضرر را از خود ندارند.^۳

نقد و بررسی دلیل سوم ملاک عبادت و پرستش، خضوع و کرنش با اعتقاد به الوهیت معبود یا اعتقاد به رب بودن او است؛ بنابراین اگر کسی بدون این اعتقاد به پرستش خداوند بپردازد، او را پرستش نکرده است؛ همچنین کسانی که بر سر قبرها حاضر می‌شوند، هرگز نگاه الوهی و ربوبی به صاحبان قبر ندارند و آنان را مستقل و در عرض خدا نمی‌بینند. آنان طلب خود را با واسطه از خداوند درخواست می‌کنند، به علاوه هیچ یک از افرادی که بر سر قبور حاضر می‌شوند صاحبان قبر را عبادت نمی‌کنند، بلکه آنها را به جهت داشتن مقام و منزلت در درگاه الهی، تعظیم کرده و واسطه قرار می‌دهند و این کار هرگز به معنای عبادت آنان نخواهد بود؛ همان طور که ناصرالدین بیضاوی به همین

۱. در حالی که الان مسجد النبی کنار قبر پیامبر ﷺ است و مسجد اموی کنار قبر حضرت یحیی است، البته آنان فتوای وجوب تخریب گنبد را صادر کرده‌اند؛ ولی جرأت بر این اقدام ندارند.

۲. شوکانی، محمد بن علی، شرح الصدور، ص ۱۹.

۳. همان، صص ۱۹-۲۲.

مطلب اشاره می‌کند و می‌گوید: «آنچه که در قبور و مشاهد متبرکه صورت می‌گیرد، احترام به صاحب قبر است نه عبادت و پرستش».^۱

شوکانی و فتوای علما

شوکانی با نقل کلام ابن‌قیم که گفته است: «اصحاب احمد، مالک و شافعی تصریح به حرمت ساخت گنبد و بارگاه کردند و گر چه پیروان مذهب چهارم آن را مکروه دانسته‌اند، اما با حسن ظن به آنان، کراهت حمل بر مکروه تحریمی می‌شود»، معتقد است که این کلام بر وجود اجماع بین علمای امت اسلامی - با تمام اختلاف نظری که دارند - دلالت می‌کند.^۲

نقد چگونه شوکانی به پیروی از ابن‌قیم جوزیه ادعای اجماع بر حرمت بنای بر قبور را می‌کند و آن را به ائمه سه‌گانه نسبت می‌دهد؛ در حالی که عده‌ای از فقهای مذاهب حکم به کراهت کرده‌اند که به چند نمونه آن اشاره می‌شود:

۱- نووی یکی از شارحان صحیح مسلم می‌گوید: «اگر بنا بر قبر در ملک بانی باشد کراهت دارد».^۳ وی همچنین می‌گوید: «بنا بر قبور مکروه است و مالک، احمد، داود و جماهیری از علما به آن فتوی دادند. ابوحنیفه نیز قائل است که آن مکروه نیست».^۴ در این جا، قول مالک و احمد برخلاف آن چیزی است که ابن‌قیم به آن نسبت داده است و این نظر شافعی نیز است؛ چنانکه به نقل از کتاب الأم خواهد آمد؛ بنابراین نسبت دادن حرمت به این سه امام صحیح نیست.

۲- جزیری می‌گوید: «ساختن بنا و قبه بر روی قبر، کراهت دارد».^۵

۱. قسطلانی، احمد، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۴۷۹.

۲. شوکانی، محمد بن علی، شرح الصدور، ص ۲۹.

۳. نووی، یحیی بن شرف، المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج: کتاب الجنائز، باب ۳۱ و ۳۲، شرح ح ۹۷۰، ج ۳، ص ۳۲.

۴. نووی، یحیی بن شرف، المجموع، ج ۵، ص ۲۹۸.

۵. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۱، ص ۵۳۶.

۳- مالک بن انس (رئیس مذهب مالکی) می‌گوید: «کراهت دارم که قبور گچ‌کاری و بر آن بنا ساخته شود».^۱

۴- شافعی (رئیس مذهب شافعی) می‌گوید: «دوست دارم بر روی قبر بنایی ساخته نشود و گچ‌کاری نگردد؛ زیرا این کار، زینت است و قبر جای این کارها نیست».^۲

۵- ابن حزم اندلسی نیز می‌نویسد: «اگر بر روی قبر بنا یا ستونی ساخته شود، کراهت ندارد».^۳

با وجود چنین فتاوی‌ای چگونه اجماع ادعایی شوکانی منعقد می‌شود؟

شوکانی و سیره مسلمانان

شوکانی در ردّ کلام کسانی که برای جواز ساخت گنبد و بارگاه بر قبور فضلا و پادشاهان به سیره مسلمانان استدلال کردند و کسی منکر سیره آنان نشده است، می‌گوید:

این استدلال ممنوع است؛ زیرا تمام علمای اسلام در هر عصر و زمانی روایات پیامبر ﷺ مبنی بر ملعون بودن مرتکبان این کار را روایت کرده‌اند... و علمای حدیث این گونه روایات را در کتاب‌های مشهورشان آورده‌اند. پس چگونه گفته می‌شود مسلمانان این عمل را ردّ نکرده‌اند؟^۴

نقد این ادعا با مراجعه به تاریخ مسلمانان از زمان صحابه تا کنون دریافته می‌شود که سیره عملی آنان در طول تاریخ، ساخت گنبد و بارگاه بوده است، بر روی قبور صحابه، تابعین، ائمه و بزرگان دین، قبّه و بارگاه می‌ساختند و مورد اعتراض هیچ یک از صحابه و تابعین تا این زمان واقع نشده است، تا جایی که حاکم نیشابوری پس از نقل روایت جابر می‌نویسد: «علمای و مسلمانان به این روایت عمل نکردند و بر قبور بزرگان و علما از شرق تا غرب کشورهای اسلامی نوشته‌هایی وجود دارد و مسلمانان نسل به نسل این گونه عمل

۱. امام مالک، المدونة الكبرى، ج ۱، ص ۱۷۰.

۲. شافعی، محمد بن ادریس، الام، ج ۱، ص ۳۰۵.

۳. ابن حزم، علی بن احمد، المحلی، ج ۵، ص ۱۳۳.

۴. شوکانی، محمد بن علی، شرح الصدور، ص ۲۸.

کردند.^۱ علاوه بر این، علما با آن که این روایات را در کتاب‌های مشهورشان آورده‌اند، حرمت را از آن نفهمیده‌اند تا مانع از بنای بر قبور شوند. در ادامه برای آگاهی از این سیره به نمونه‌هایی از گنبد و بارگاه‌های ساخته شده بر قبور اشاره می‌شود:

۱- مزار حمزه

ابن شبه نمیری (۱۷۳-۲۶۲) می‌نویسد: «قول صحیح این است که مصعب بن عمیر و عبدالله بن جحش پایین مسجدی که بر روی قبر حضرت حمزه ساخته شده است، دفن شده‌اند و حضرت حمزه به تنهایی در یک قبر مدفون است».^۲ این سند تاریخی نشان می‌دهد در قرن سوم بر روی قبر حضرت حمزه بنایی قرار داشت. سمهودی هم می‌گوید: «بر مزار حمزه قبه و بارگاه عالی، زیبا و مستحکم قرار دارد و همه درهای آن آهنی است که در ایام خلافت الناصر لدین الله ابوالعباس احمد بن مستضیی (سال ۵۷۵ - ۶۲۲) ساخته شده است».^۳

۲- گنبد مزار عباس عموی پیامبر ﷺ و ائمه بقیع

ابن خلکان در شرح حال امام سجاد علیه السلام می‌نویسد: «امام سجاد در سال ۹۴ در مدینه از دنیا رفت و در بقیع کنار قبر عمویش امام حسن علیه السلام و در زیر گنبد عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله دفن شد».^۴

۳- گنبد مزار ام حبیبه

عقیل بن ابی طالب در خانه خود مشغول کندن چاه بود، ناگهان به سنگی رسید که بر روی آن نوشته بود: «این قبر ام حبیبه دختر صخر بن حرب است». عقیل پس از آن چاه را پر کرد و بر روی قبر ام حبیبه ساختمانی بنا کرد.^۵

۱. حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، کتاب الجنائز، ذیل حدیث ۱۰۵/۱۳۶۹۰، ج ۱، ص ۵۲۵.

۲. نمیری، عمر بن شبه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۱۲۶.

۳. سمهودی، علی بن احمد، وفاء الوفا بأخبار دار المصطفى، ج ۳، ص ۱۰۴.

۴. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، ج ۳، ص ۲۶۹.

۵. نمیری، عمر بن شبه، تاریخ المدینة المنورة، ج ۱، ص ۱۲۰.

۴- بارگاه سلمان فارسی

خطیب بغدادی می‌گوید: «قبر سلمان فارسی در این زمان نزدیک ایوان کسری ظاهر و معروف است و بر روی قبر ساختمانی است، همچنین برای حفظ بارگاه خادمی آنجا مشغول است. من آن بارگاه را دیده و چندین بار زیارت کردم».^۱

۵- بارگاه امام رضا علیه السلام

حسن بن جهم می‌گوید: «امام رضا علیه السلام به من فرمود:

ای حسن بن جهم مأمون مرا با زهر به قتل می‌رساند و به من ظلم خواهد کرد. تو نیز این ماجرا و این سخنان را نشنیده بگیر و تا زنده‌ام به کسی نگو». حسن بن جهم می‌گوید: «من نیز ماجرا را پیش احدی نقل نکردم تا این که امام رضا علیه السلام به وسیله زهر به شهادت رسید و در منزل حمید بن قحطبه طائی زیر گنبد و بارگاه هارون الرشید و در کنار او به خاک سپرده شد».^۲

۶- بارگاه ابوحنیفه

ابن کثیر در حوادث سال ۴۵۹ می‌نویسد: «در این سال ابوسعید مستوفی ملقب به شرف‌الملک، در بغداد گنبد و بارگاهی بر روی قبر ابوحنیفه ساخت».^۳ این‌ها نمونه‌هایی از ساخت گنبد و بارگاه بوده که مسلمانان در گذر تاریخ آنها را ساختند. بسی جای تعجب است که شوکانی می‌گوید:

این استدلال (جواز ساخت گنبد و بارگاه بر قبور فضلا و پادشاهان به سیره مسلمین) ممنوع است؛ زیرا تمام علمای اسلام در هر عصر و زمانی روایات پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر ملعون بودن مرتکبان این کار را روایت کرده‌اند... و علمای حدیث، این گونه روایات را در کتاب‌های مشهورشان آورده‌اند.

۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ البغداد أو مدینة السلام، ج ۱، ص ۱۶۳؛ ابن عساکر، علی بن الحسین، تاریخ دمشق الکبیر، ج ۲۳، ص ۲۶۹.
۲. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، باب ۴۶ (ما جاء عن الرضا فی وجه دلائل الأئمة و الرد علی الغلاة و المفوضة لعنهم الله)، ج ۱، ص ۲۰۲.
۳. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة و النهایة، ج ۱۲، ص ۱۰۱.

پس چگونه گفته می‌شود مسلمانان این عمل را ردّ نکرده‌اند؟

نتیجه

از آنچه گفته شد روشن می‌شود روایاتی که شوکانی برای حرمت ساخت گنبد و بارگاه به آن استناد کرده است، دلالتی بر حرمت ندارد؛ چرا که نهی از چیزی دلیل بر حرمت آن نیست، بلکه نهی، اعم از کراهت و تحریم است؛ همچنین سیره مسلمانان در گذر تاریخ از زمان صحابه تا کنون، بر جواز ساخت گنبد و بارگاه بر روی قبور انبیاء و اولیاء دین دلالت دارد. این سیره، ادعای شوکانی در اتفاق امت بر بدعت بودن ساخت گنبد و بارگاه و وقوع در شرک را کاملاً ابطال می‌نماید.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، محقق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار إحياء الكتب العربية، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق، [بی‌جا].
۳. ابن انس، مالک، المدونة الكبرى، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۱.
۴. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۴.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری بشرح صحیح البخاری، قاهره: دار الریان، ۱۴۰۷.
۶. ابن حزم اندلسی قرطبی، علی بن احمد بن سعید، المحلی، محقق لجنة إحياء التراث العربی، بیروت: دارالآفاق الجديدة، [بی‌تا].
۷. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، دار صادر، محقق دکتر احسان عباس، ۱۳۹۸، [بی‌جا].
۸. ابن سعد واقدی، محمد بن سعد بن منیع بصری، الطبقات الكبرى، بیروت: دار صادر، [بی‌تا].
۹. ابن عساکر، علی بن حسن بن هبة الله، تاریخ دمشق الكبير، محقق علی عاشور جنوبی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱.
۱۰. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البداية و النهاية، محقق احمد ابوملحم، علی نجیب عطوی، فؤاد سید، مهدی ناصرالدين و علی عبدالساتر، بیروت: دارالکتب العلمیة، چاپ پنجم، ۱۴۰۹.
۱۱. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابی داود، محقق محمد محیی الدین عبدالحمید، بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی‌تا].
۱۲. احمد بن محمد بن حنبل، المسند، بیروت: دار صادر، [بی‌تا].
۱۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، محقق احمد زهوه و احمد عنایة، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۳۱.
۱۴. بیهقی، احمد بن حسین بن علی، السنن الكبرى، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۹.
۱۵. ترمذی، محمد بن عیسی بن سوره، سنن الترمذی، قاهره: دارابن الجوزی، ۱۴۳۲.
۱۶. جزیری، عبدالرحمن، الفقه علی المذاهب الأربعة، بیروت، دار إحياء التراث العربی، چاپ سوم، [بی‌تا].
۱۷. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، بیروت: دارالکتب العلمیة، محقق مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ دوم، ۱۴۲۲.
۱۸. حسینی عاملی، سید محسن امین، کشف الإرتیاب فی أتباع محمد بن عبدالوهاب، قم: المجمع العالمی لأهل البيت (ع)، ۱۴۳۲.
۱۹. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد أو مدينة السلام، بیروت: دارالکتب العلمیة، [بی‌تا].
۲۰. ذهبی، محمد بن احمد، میزان الإعتدال فی نقد الرجال، محقق علی محمد البجاوی، دارالفکر، [بی‌جا، بی‌تا].
۲۱. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، محقق شعيب الأزنوط و محمد نعيم عرقسوسی، بیروت: مؤسسة الرسالة، چاپ یازدهم، ۱۴۱۷.
۲۲. رازی، عبدالرحمن ابن ابی حاتم، الجرح و التعديل، بیروت: دارالفکر، [بی‌تا].

٢٣. سبحاني، جعفر، **التوحيد و الشرك في القرآن الكريم**، قم: دار الأسوة، چاپ دوم، ١٣٧٦ ش.
٢٤. سيوطي، عبدالرحمن بن ابي بكر، **شرح سنن النسائي**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، [بي تا].
٢٥. شافعي، محمد بن ادريس، **الأهم**، بيروت: دار الفكر للطباعة و النشر، ١٤٢٢.
٢٦. شوكانى، محمد بن على، **إرشاد الفحول إلى تحقيق الحق من علم الأصول**، بيروت: دارالكتب العلمية، [بي تا].
٢٧. شوكانى، محمد بن على، **شرح الصدور**، مكة: المملكة العربية السعودية الرئاسة العامة لشؤون المسجد الحرام و المسجد النبوى، [بي تا].
٢٨. صنعاني، عبدالرزاق بن همام، **المصنف**، محقق حبيب الرحمن اعظمي، مجلس العلمى [بي جا، بي تا].
٢٩. عيني، محمود بن احمد، **عمدة القارى شرح صحيح البخارى**، بيروت: دار إحياء التراث العربي، [بي تا].
٣٠. فيروزآبادى، محمد بن يعقوب، **القاموس المحيط**، بيروت: دارالجيل، [بي تا].
٣١. قسطلاني، شهاب الدين احمد، **إرشاد السارى لشرح صحيح البخارى**، بيروت: دارالفكر، ١٤١٠.
٣٢. مزى دمشقى، يوسف بن عبدالرحمن، **تهذيب الكمال فى أسماء الرجال**، بيروت: دارالفكر، ١٤١٤.
٣٣. نسائي، احمد بن شعيب، **سنن نسائي**، محقق حسن محمد المسعودى، بيروت: دار إحياء التراث العربي، [بي تا].
٣٤. نميرى، عمر بن شيه، **تاريخ المدينة المنورة**، محقق فهد محمد شلتوت، بيروت: دارالفكر، ١٤١٠.
٣٥. نووى، يحيى بن شرف، **المجموع**، بيروت: دارالفكر، [بي تا].
٣٦. نووى، يحيى بن شرف، **المنهاج فى شرح صحيح مسلم بن حجاج**، بيروت: المكتبة العصرية، ١٤٢٨.
٣٧. نيشابورى، مسلم بن حجاج، **صحيح مسلم**، محقق خليل مأمون شيجا، بيروت: دارالمعرفة، چاپ دوم، ١٤٢٨.